

# مقایسه کارکرد شورای امنیت سازمان ملل متحد در برابر دگرگونیهای سیاسی در لیبی و سوریه

دکتر غلامرضا صراف یزدی  
ساجد محمودی

## چکیده

در برابر رویدادهای اخیر در جهان عرب، شورای امنیت دنباله‌رو خواست و اراده قدرتهای بزرگ بوده است و ناهمخوانیهای رفتاری بسیاری در این زمینه دیده می‌شود. بحران لیبی به عللی چند از جمله وجود منابع استراتژیک انرژی در آن کشور، از موارد نادری بود که از آغاز تا پایان با واکنش سریع و قاطع شورای امنیت روبه‌رو شد. در دگرگونیهای سوریه نیز شورای امنیت نشان داد که جمع اعداد و تأمین‌کننده منافع قدرتهای بزرگ است و صلح و امنیت بین‌المللی در پیوند با رأی و نظر قدرتهای بزرگ معنا پیدا می‌کند. پرسش اصلی در این نوشتار این است: آیا کارکرد شورای امنیت در برابر بحرانهای لیبی و سوریه به استواری و گسترش صلح و امنیت جهانی انجامیده است؟ برای این پژوهش به گردآوری نظام‌مند اطلاعات و تجزیه‌تحلیل منطقی آنها برای رسیدن به هدف نهایی پرداخته‌ایم؛ روش پژوهش نیز توصیفی و تحلیلی بوده است.

## دیباچه

در بررسی کارکرد شورای امنیت در زمینه رویدادهای اخیر در لیبی و سوریه، مهمترین پرسش در این پژوهش این است: آیا کارکرد شورای امنیت در لیبی و سوریه به استواری و گسترش صلح و امنیت جهانی انجامیده است؟

فرضیه نیز در این نوشتار چنین است: کارکرد شورای امنیت درباره لیبی و سوریه نشان می‌دهد که تصمیمات این شورا تنها بر پایه منافع قدرتهای بزرگ می‌چرخد؛ عاملی که مانعی است در راه تأمین امنیت و صلح جهانی.

### ۱) کارایی شورای امنیت:

اختیاری که ماده ۳۹ منشور در شناسایی خطر برای صلح بین‌المللی به شورای امنیت می‌دهد، به اندازه‌ای گسترده است که شورا می‌تواند برای از میان برداشتن این خطر، دست به هر کار لازم بزند. از آغاز دهه ۱۹۹۰، شورای امنیت با برداشتی تازه از فصل هفتم منشور و تفسیری گسترده از مفهوم صلح و امنیت بین‌المللی، تصمیماتی گرفت که سابقه نداشت. پایان جنگ سرد و از میان رفتن رویارویی دو بلوک شرق و غرب سبب شد که فصل هفتم منشور بسی بیش از گذشته کاربرد یابد. در این دوره، نه تنها جنگ بلکه پدیده‌های دیگری نیز که

شورای امنیت یکی از ارکان سازمان ملل متحد یا به سخن بهتر اصلی‌ترین رکن این سازمان است که وظیفه پاسداری از صلح و امنیت بین‌المللی را دارد. شورای امنیت از نهادهایی است که با مسائل و بحرانهای بین‌المللی ارتباط مستقیم دارد و در مقام پاسدار صلح، در صورت اطمینان یافتن از تهدید شدن صلح، نقض موازین یا عملی تجاوزکارانه و احراز چنین مواردی، بر پایه فصل هفتم منشور، می‌تواند توصیه‌هایی بکند یا تدابیر موقت (همچون کاهش یا قطع روابط اقتصادی و سیاسی با کشور ناقض صلح) ببندد یا به اقدام قهری دست بزند. اقدامات موقت به منظور جلوگیری از بدتر شدن اوضاع و اقدامات قهری برای برقراری صلح جهانی انجام می‌گیرد. نقش پنج قدرت بزرگ عضو ثابت این شورا و حق وتوی آنها مایه انتقاداتی از این مهمترین رکن سازمان ملل متحد شده است. با توجه به درخواست بسیاری از کشورها در مورد اصلاح این نهاد از یکسو و نقش و وظیفه آن در زمینه برقراری صلح و ثبات و مدیریت بحرانها از سوی دیگر، پژوهش در زمینه کارکرد شورای امنیت اهمیت می‌یابد.

● **اختیاری که ماده ۳۹ منشور در شناسایی خطر برای صلح بین‌المللی به شورای امنیت می‌دهد، به اندازه‌ای گسترده است که شورا می‌تواند برای از میان برداشتن این خطر، دست به هر کار لازم بزند.** از آغاز دهه ۱۹۹۰ شورای امنیت با برداشتی تازه از فصل هفتم منشور و تفسیری گسترده از مفهوم صلح و امنیت بین‌المللی، تصمیماتی گرفت که سابقه نداشت. پایان جنگ سرد و از میان رفتن رویارویی دو بلوک شرق و غرب سبب شد که فصل هفتم منشور بسی بیش از گذشته کاربرد یابد. در این دوره، نه تنها جنگ بلکه پدیده‌های دیگری نیز که جنبه نظامی ندارد خطر برای صلح و امنیت بین‌المللی شمرده شده است.

از سوی دبیرکل سازمان ملل با عنوان «جهان امن‌تر؛ مسئولیت مشترک ما» در سپتامبر ۲۰۰۴ آغاز شد و گزارش شخص دبیرکل زیر عنوان «به سوی آزادی بیشتر همراه با توسعه، امنیت و حقوق بشر» در مارس ۲۰۰۵ و نشست سالانه مجمع عمومی در سپتامبر ۲۰۰۵، مایه دگرگونی‌هایی در برخی از مکانیسم‌های سازمان ملل متحد در مارس ۲۰۰۶ بویژه در نهادهای حقوق بشری آن گردید (صراف یزدی و صبری، ۱۳۹۱: ۲۲۱-۲۱۹). به دنبال الگوی پدید آمده پس از ۱۱ سپتامبر سازمان ملل و بویژه شورای امنیت در پی باز تعریف نقش خود در نظام بین‌الملل بر آمدند. یکی از بزرگترین نگرانی‌های جامعه بین‌الملل این بود که پاسخ آمریکا به اقدامات تروریستی ۱۱ سپتامبر بر پایه الگوی هانتینگتونی از درگیری‌های بین‌المللی و مبارزه در چارچوب برخورد تمدن‌ها میان جهان غرب به رهبری ایالات متحده آمریکا و جهان اسلام باشد (Jermalavicius, 2001:92). شورای امنیت در این راستا به دنبال گسترش نقش خود در زمینه‌های گوناگون و تازه در پهنه جهان بویژه با توجه به اصل جلوگیری از گسترش جنگ‌افزارهای هسته‌ای و مناطقی که بازیگران آن خطری فوری برای صلح و امنیت به‌شمار می‌آیند، بوده است. برای نمونه، در آوریل ۲۰۰۷، شورای امنیت به ریاست بریتانیا، موضوع تغییرات آب و هوایی را بعنوان خطری برای صلح و امنیت بین‌المللی در دستور کار خود قرار داده بود (Oudenaren, 2009:12).

## ۲) شورای امنیت و دگرگونی‌های سیاسی در لیبی

### ۲-۱) تحلیل روند دگرگونی‌ها در لیبی:

رویدادها در جهان عرب در پی اعتراضات در تونس

جنبه نظامی ندارد خطر برای صلح و امنیت بین‌المللی شمرده شده است؛ برای نمونه، بی‌ثباتی در زمینه‌های اجتماعی و انسانی، گسترش جنگ‌افزارهای هسته‌ای و شیمیایی و بیولوژیک و... خطر برای صلح شمرده می‌شود یا نبود حکومت دموکراتیک در کشوری چون هائیتی صلح و امنیت را به خطر می‌اندازد. در چارچوب همین دیدگاه بود که پای شورای امنیت به حوزه مسائل بشردوستانه باز شد و برخوردهای مسلحانه داخلی و پیامدهای آنها نیز تهدیدکننده صلح بین‌المللی به‌شمار آمد.

واقعیت این است که فروپاشی نظام دوقطبی و سربرآوردن یک قطب نیرومند سیاسی، اقتصادی و نظامی، مایه نابرابری و بی‌عدالتی بیشتر شده است. برخی اقدامات که در دوران نظام دو قطبی و پس از آن برضد آمریکا در سازمان ملل انجام گرفت، مخالفت با این سازمان را بویژه در حزب جمهوری‌خواه از دهه ۱۹۷۰ گسترش داد و جسی هلمز (Jesse Helms؛ سناتور سخت محافظه‌کار) به نماد مخالفت با سازمان ملل و مبارزه با این نهاد (از راه جلوگیری از پرداخت دیون آمریکا به آن) تبدیل شد. با اینکه جورج بوش پدر، در راستای تأمین منافع آمریکا سازمان ملل متحد را پایه‌ای از نظم جهانی نو می‌دید، سناتور جسی هلمز با دیدگاهی مشابه بر این نکته پافشاری می‌کرد که همین نهاد خطری برای امنیت ملی ایالات متحده آمریکا است (پیس، ۱۳۸۷: ۳۵-۳۴).

گرچه به گفته رابرت پیپ، در یک نظام تک قطبی دستیابی به موازنه سخت و تشکیل اتحاد نظامی در برابر ابرقدرت مسلط برای قدرتهای درجه دوم دشوار است، اما برقراری موازنه نرم یعنی بهره‌گیری از ابزارهای سیاسی و غیرنظامی مانند ابتکارات دیپلماتیک، نقش‌آفرینی نهادهای بین‌المللی و فشار افکار همگانی برای ایجاد تأخیر، بی‌اثر کردن یا تضعیف اقدامات یکجانبه ابرقدرت، امکانپذیر است.

مجموعه‌ای از دگرگونی‌ها و رخداد‌های بین‌المللی، بویژه رویدادهای ۱۱ سپتامبر و سپس عملیات نظامی آمریکا در عراق در مارس ۲۰۰۳ که در چارچوب راهبرد امنیتی «عملیات پیشدستانه» جورج بوش، رئیس جمهوری پیشین آمریکا و بی‌جلب موافقت شورای امنیت سازمان ملل و دولتهای فعال در این نهاد بین‌المللی همچون فرانسه و آلمان انجام گرفت، بیش از گذشته لزوم اصلاحات اساسی در ساختار سازمان ملل را نشان داد و ناکارآمدی‌های این سازمان و شورای امنیت را آشکار کرد.

این روند از هنگام انتشار گزارش هیأت تعیین شده

مداخله نظامی در لیبی برای رویارویی با جنگ داخلی و نقض آشکار و نظام‌مند حقوق بشر و کشتار جمعی در آن کشور که با مشارکت نیروهای پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) با هدف اجرای قطعنامه ۱۹۷۳ شورای امنیت سازمان ملل متحد و برقراری منطقه پرواز ممنوع به نام پشتیبانی از غیرنظامیان آغاز شد، فصل تازه‌ای در آنچه به مداخله بشردوستانه مشهور است گشود. عملیات «سپیده دم اودیسه» که نکته‌های مبهمی در نیت بانان آن وجود دارد و گزارشهایی نیز از نقض حقوق بشر در این عملیات، که به بهانه رویارویی با نقض حقوق بشر انجام گرفت منتشر شده است، نخستین مداخله بشردوستانه جامعه جهانی برپایه اصل «مسئولیت پشتیبانی» بود. (Responsibility to Protect) شورای امنیت با این کار، بار دیگر خود را در معرض ارزیابی اقداماتش قرار داد (مصفا و شمس لاهیجانی، ۱۳۹۱: ۱۵۱). رفتار وحشیانه دولت لیبی با معترضان، شورای حقوق بشر را بر آن داشت که با استناد به قطعنامه مجمع عمومی، در برابر عضویت لیبی در این رکن، واکنش نشان دهد.

در توصیه‌نامه شورای حقوق بشر آمده بود: «با نگرش به نقض آشکار و نظام‌مند حقوق بشر از سوی کارگزاران لیبی و ملاحظات مربوط به اجرای تمهیدات پیش‌بینی شده در قطعنامه تأسیس شورای حقوق بشر، عضویت لیبی در شورای حقوق بشر به تعلیق در می‌آید».

همچنین، لیبی نخستین عضو شورا بود که موضوع نشست ویژه آن قرار می‌گرفت. به درخواست اتحادیه اروپا، نشست ویژه شورا در مجارستان در ۲۵ فوریه ۲۰۱۱، بعنوان پانزدهمین نشست ویژه برگزار شد و در آن، ناوی پیلا، کمیسر عالی حقوق بشر ملل متحد گفت که گزارشها گویای احتمال کشته یا زخمی شدن هزاران تن است. همچنین، گزارشگران، به تفصیل درباره موارد کاربرد زور برضد مردمان عادی و کارهای دولت لیبی در نقض آشکار و نظام‌مند حقوق بشر سخن گفتند.

شورای حقوق بشر، تأسیس یک کمیسیون بین‌المللی مستقل برای تحقیق درباره موارد ادعایی نقض حقوق بشر را توصیه کرد و از مسئولان خواست به آن شورا گزارش دهند (مصفا و شمس لاهیجانی، ۱۳۹۱: ۱۵۴-۱۵۳).

با بالا گرفتن کشتارها، شورای امنیت سازمان ملل متحد، قطعنامه ۱۹۷۰ را در ۲۶ فوریه تصویب کرد و در آن، نگرانی عمیق خود را از اوضاع در جمهوری عربی لیبی اعلام و از خشونت و کاربرد زور در برابر غیرنظامیان ابراز تأسف کرد.

این قطعنامه، ضمن تأکید بر حاکمیت، استقلال، یکپارچگی سرزمینی و وحدت ملی جمهوری عربی لیبی، برپایه مسئولیت شورا در حفظ صلح و امنیت

● گرچه به گفته رابرت پیپ، در یک نظام تک قطبی دستیابی به موازنه سخت و تشکیل اتحاد نظامی در برابر ابرقدرت مسلط برای قدرتهای درجه دوم دشوار است، اما برقراری موازنه نرم یعنی بهره‌گیری از ابزارهای سیاسی و غیرنظامی مانند ابتکارات دیپلماتیک، نقش‌آفرینی نهادهای بین‌المللی و فشار افکار همگانی برای ایجاد تأخیر، بی‌اثر کردن یا تضعیف اقدامات یکجانبه ابرقدرت، امکانپذیر است.

در ۱۸ دسامبر ۲۰۱۰ آغاز شد. به‌علت وجود اوضاع کمابیش مشابه در دیگر کشورهای منطقه، اعتراضات با زنجیره‌ای از ناآرامیها در الجزایر، اردن، مصر، سوریه، یمن، بحرین، لیبی و عربستان و با گستره‌ای کمتر در دیگر کشورهای عربی ادامه یافت.

در لیبی، اعتراضاتی که در ۱۳ ژانویه ۲۰۱۱ آغاز شده بود در ۱۷ فوریه (روز خشم) به اوج خود رسید و به‌دنبال آن مخالفان حکومت معمر قذافی شهرهای لیبی را از غرب به شرق در دست گرفتند. قیام لیبیایی‌ها به‌علت ابعاد گسترده‌اش دارای اهمیت بسیار است. خشونت نیروهای امنیتی معمرالقذافی و سرکوب وحشیانه شهروندان، مهمترین وجه تفاوت لیبی با دیگر کشورهای عربی بود.

تونس، مصر، لیبی و یمن حکومتهایی بسته و امنیتی - نظامی داشتند و سالها بود که با نیروهای نظامی اداره می‌شدند. سیاست خارجی این کشورها هم تفاوت محسوس داشت. تونس، یمن و مصر دنباله‌رو غرب به سرکردگی آمریکا و از مخالفان محور مقاومت، در برگیرنده سوریه بودند، درحالی‌که لیبی زیر فرمان معمرالقذافی سودای رهبری آفریقا را در سرمی‌پروراند و از مخالفان محوری حکومتهای محافظه‌کار عرب به رهبری مشترک عربستان و مصر بود.

شورای امنیت با محکوم کردن کشتارها در لیبی، معمر قذافی را جنایتکار جنگی معرفی کرد. در شهر بنغازی دولت موقت به ریاست وزیر مستعفی دادگستری، تشکیل شد. در ۱۷ مارس ۲۰۱۱، شورای امنیت سازمان ملل مقررات ممنوعیت پرواز بر فراز لیبی برقرار و دست زدن به اقدامهای لازم برای پاسداری از جان شهروندان را تصویب کرد. دو روز پس از آن فرانسه، ایالات متحده و انگلیس، مناطقی از لیبی را برای درهم شکستن نیروهای قذافی بمباران کردند. با این کار، بی‌درنگ ائتلافی از ۲۷ کشور اروپایی و خاورمیانه به این گروه پیوستند.

امنیت به مسئله لیبی فراهم کرد. در همین راستا، سازمان ملل متحد سرکوب شهروندان معترض به دست نیروهای دولتی لیبی را محکوم کرد و خواهان پایان گرفتن خشونتها در آن کشور شد. شورای امنیت سازمان ملل هم به سرعت برضد قذافی دست به کار شد و قطعنامه‌ای برای وارد شدن فشار بر لیبی به رأی گذاشت (علایی، ۱۳۹۱: ۱۲۵-۱۲۴). شورای امنیت سازمان ملل متحد قطعنامه‌های زیر را در مورد لیبی صادر کرد:

الف) قطعنامه ۱۹۷۰: بحران لیبی، به عللی چند از جمله وجود منابع استراتژیک انرژی در آن کشور، از موارد نادری بود که از آغاز تا پایان با واکنش سریع و قاطع شورای امنیت روبه‌رو شد. چنان‌که گفته شد، شورای امنیت با توجه به خشونت گسترده دولت لیبی در برابر مخالفان و معترضان، برپایه ماده ۴۱ فصل هفتم منشور و به اتفاق آراء، قطعنامه ۱۹۷۰ را که شالوده قطعنامه‌های بعدی شورا قرار گرفت، تصویب کرد.

این قطعنامه به‌گونه‌ای بی‌سابقه بر نظریه «مسئولیت پشتیبانی» تأکید کرد و یادآور شد که دولت لیبی موظف است از شهروندان خود پشتیبانی کند و چون به این وظیفه عمل نمی‌کند، جامعه بین‌المللی مسئولیت دارد که در این زمینه دست به کار شود. محورهای اصلی قطعنامه چند مورد و مهمترین آنها ارجاع قضیه لیبی به دیوان بین‌المللی کیفری (ICC) بود (زینی‌وند، ۱۳۹۱: ۲-۳).

ب) قطعنامه ۱۹۷۳: از آنجا که قطعنامه ۱۹۷۰ شورای امنیت سازمان ملل متحد مانع خشونتها و خونریزیها در لیبی نشد، شورای امنیت در نشست ۶۴۹۸ خود در ۱۷ مارس ۲۷/۲۰۱۱ اسفند ۱۳۸۹، برپایه ماده ۴۲ فصل هفتم منشور ملل متحد قطعنامه ۱۹۷۳ را در زمینه ممنوعیت پرواز بر فراز لیبی، تصویب کرد.

این قطعنامه که با رأی ممتنع چین، روسیه، برزیل، هند و آلمان تصویب شد، دارای یک مقدمه، متنی ۲۹ ماده‌ای و دو پیوست (تحریم مسافرتی و مالی هفت تن

بین‌المللی در چارچوب فصل هفتم منشور، اجرای معیارهای ماده ۴۱ (تمهیدات موقت) خواستار پایان دادن به خشونتها و برداشتن گامهای اجرایی برای تأمین خواسته‌های مشروع شهروندان لیبی شد. با ادامه یافتن درگیری، شورای امنیت در ۱۷ مارس، قطعنامه ۱۹۷۳ را تصویب کرد و نقض آشکار و نظام‌مند حقوق بشر شامل بازداشت‌های خودسرانه، سربه‌نیست کردن افراد، شکنجه و مجازاتهای اعدام را محکوم و حمله‌های گسترده و نظام‌مند به مردمان در جمهوری عربی لیبی را جنایت نسبت به بشریت شمرد. نکته مهم در این قطعنامه، بند ۴ بخش اجرایی آن بود که به کشورهای عضو ملل متحد که آمادگی خود را به دبیرکل اعلام کرده بودند، اختیار می‌داد راساً یا از راه سازمانها و ترتیبات منطقه‌ای و در همکاری با دبیرکل، همه اقدامات لازم را با توجه به بند ۹ قطعنامه ۱۹۷۰ برای پشتیبانی از غیرنظامیان و مناطق غیرنظامی در معرض خطر حمله دولت جمهوری عربی لیبی، شامل بنغازی، در هر بخش از خاک لیبی انجام دهند. قطعنامه، از کشورهای عضو می‌خواست که بی‌درنگ دبیرکل را از اقدامات خود برپایه مجوز داده شده در این بند، آگاه کنند تا به شورای امنیت گزارش شود. در پی این مجوز، نیروهای ناتو حمله‌های خود را به لیبی آغاز کردند و با ۲۶۰۰۰ سورتی پرواز، در ۳۱ اکتبر ۲۰۱۱، پس از کشته شدن قذافی، به آن پایان دادند (Reuters, 2011).

## ۲-۲) کارکرد شورای امنیت در برابر رویدادها در لیبی:

خشونت و کشتار گسترده غیرنظامیان در لیبی، به دخالت سازمانهای بین‌المللی و بویژه سازمان ملل متحد انجامید. شورای امنیت در فوریه ۲۰۱۱ برپایه ماده ۴۱ فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد قطعنامه ۱۹۷۰ و در ۱۷ مارس ۲۰۱۱ برپایه ماده ۴۲ همان فصل، قطعنامه ۱۹۷۳ را صادر کرد و با دخالت نظامی در لیبی، به حکومت استبدادی کمابیش ۴۲ ساله معمر قذافی پایان بخشید.

گرچه در زمینه شیوه برخورد با معمر قذافی، در آغاز کار میان اعضای ثابت شورای امنیت اتفاق نظر وجود نداشت، اما حمله‌های هوایی ارتش لیبی به غیرنظامیان و شهروندان بی‌دفاع، ضرورت اجرای طرح ممنوعیت پرواز بر فراز آسمان لیبی را آشکارتر کرد. برای نخستین بار شورای حقوق بشر، که نهادی نوپا بود، در ۲۵ فوریه ۲۰۱۱ در نشست ویژه خود با تعلیق عضویت لیبی و تشکیل یک کمیسیون حقیقت‌یاب برای اثبات نقض گسترده حقوق بشر در لیبی، زمینه را برای ورود شورای

● انتشار گزارش هیأت تعیین شده از سوی دبیرکل سازمان ملل با عنوان «جهان امن‌تر؛ مسئولیت مشترک ما» در سپتامبر ۲۰۰۴ و گزارش شخص دبیرکل زیر عنوان «به سوی آزادی بیشتر همراه با توسعه، امنیت و حقوق بشر» در مارس ۲۰۰۵ و نشست سالانه مجمع عمومی در سپتامبر ۲۰۰۵، مایه دگرگونی‌هایی در برخی از مکانیسمهای سازمان ملل متحد در مارس ۲۰۰۶ بویژه در نهادهای حقوق بشری آن گردید.

امنیت، ایالات متحده آمریکا، فرانسه، انگلیس، کانادا، بلژیک، دانمارک، ایتالیا، یونان، هلند، نروژ، رومانی، اسپانیا، ترکیه، امارات عربی متحده و قطر، نیروهای نظامی خود را به لیبی گسیل کردند. در هفته نخست، فرماندهی این عملیات میان آمریکا و فرانسه تعارف می‌شد اما سرانجام ناتو این مسئولیت را عهده‌دار شد (زینی‌وند، ۱۳۹۱: ۵-۶).

قطعنامه‌های شورای امنیت در مورد لیبی، نشان از به‌کار گرفته شدن ماده‌های گوناگون منشور ملل متحد از سوی اعضای شورا دارد.

گفتنی است که گرچه قطعنامه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۷۳ در چارچوب فصل هفتم منشور ملل متحد زمینه مداخله نظامی در لیبی بر پایه مجوز شورای امنیت را فراهم کرد، اما به باور برخی از کارشناسان در حقوق بین‌الملل، درونمایه این قطعنامه‌ها و شیوه رفتار کشورهای عضو سازمان ملل متحد و بویژه موضوع فرماندهی ناتو بر عملیات «سپیده‌دم اودیسه» در لیبی، اشکالات و ایرادات حقوقی دارد و نکته پایانی آنکه قطعنامه‌های ۲۰۱۶، ۲۰۰۹ و ۲۰۱۷ نیز پس از سرنگونی حکومت قذافی درباره تحولات لیبی از سوی شورای امنیت صادر شده است که می‌توان آنها را در میان مراحل سه‌گانه پیشگیری، واکنش و بازسازی که در نظریه «مسئولیت پشتیبانی» مورد تأکید است، جزء مرحله بازسازی شمرد.

### ۳) شورای امنیت و اوضاع در سوریه

#### ۳-۱) روند دگرگونیها در سوریه:

بیش از پنج سال از آغاز دومینوی اعتراضها و انقلابها در کشورهای عربی در باختر آسیا و شمال آفریقا (خاورمیانه) می‌گذرد. دولت سوریه نیز از ۲۶ ژانویه ۲۰۱۱ با اعتراضهای مردمی روبه‌رو شد. بحران سوریه، از شهر «درعا» و با شعارنویسی چند نوجوان دانش‌آموز در مخالفت با نظام حاکم پا گرفت، که با تدبیر و مدیریت بهتر می‌شد از سوءاستفاده بیگانگان از آشفتگی بیشتر اوضاع جلوگیری کرد. این مسئله پس از هفت ماه در ابعاد گوناگون گسترش یافت و بحران امنیتی - سیاسی در شهر درعا، به دلایلی از جمله خطاهای سیاسی - امنیتی برخی از مسئولان محلی، پس از اندک زمانی به جاهای دیگر کشیده شد.

هرچند در آغاز، اعتراضات در سوریه در چارچوب خواستههای اجتماعی و اقتصادی بود، اما رفته‌رفته با مناسب شدن بستر برای برکناری بشاراسد و نفوذ بیشتر غرب و برخی کشورهای عربی مانند عربستان و قطر، رفته‌رفته چهره و سمت‌وسوی درخواستهای مردمی دگرگون و سوریه به زمین شطرنج دیگر کشورها و بویژه

از مسئولان لیبیایی) بود. در این قطعنامه با اشاره و تأکید بر قطعنامه ۱۹۷۰ شورای امنیت و همچنین با توجه به محکومیت اقدامات لیبی از سوی اتحادیه عرب، اتحادیه آفریقا و دبیرکل سازمان همکاری اسلامی و با تشخیص اینکه وضع در کشور لیبی (جماهیر عربی لیبی) همچنان صلح و امنیت جهان را تهدید می‌کند، طبق فصل هفتم منشور ملل متحد، مواردی را تصویب کرد که مهمترین آنها چنین بود:

۱- برقراری آتش بس فوری و پایان کامل خشونتها در مورد غیرنظامیان؛

۲- درخواست از دولت لیبی برای اجرای همه تعهدات خود در زمینه حقوق بین‌الملل از جمله حقوق بشر، قوانین مربوط به مهاجران و...؛

۳- اجازه دادن به کشورهای عضو برای دست زدن به هر اقدام ضرور (با هماهنگی دبیرکل سازمان ملل متحد)، برای پشتیبانی از غیرنظامیان و مناطق غیر نظامی که مورد تهدید دولت لیبی هستند؛  
(این اقدامات حمله نظامی - زمینی و اشغال خاک لیبی را دربرنمی‌گرفت)؛

۴- تصمیم درباره ممنوعیت پرواز در جماهیر عربی لیبی برای پشتیبانی از غیرنظامیان؛

۵- درخواست از همه اعضا، برای سازماندهی منطقه‌ای یا بین‌المللی در راستای فراهم کردن آنچه در چارچوب اقدامات شورای امنیت در اجرای این قطعنامه مورد نیاز است.

قطعنامه ۱۹۷۳ شورای امنیت در هشت صفحه تنظیم شده بود. در پی تصویب این قطعنامه و فراخوان شورای

● **مداخله نظامی در لیبی برای رویارویی با جنگ داخلی و نقض آشکار و نظام‌مند حقوق بشر و کشتار جمعی در آن کشور که با مشارکت نیروهای پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) با هدف اجرای قطعنامه ۱۹۷۳ شورای امنیت سازمان ملل متحد و برقراری منطقه پرواز ممنوع به نام پشتیبانی از غیرنظامیان آغاز شد، فصل تازه‌ای در آنچه به مداخله بشردوستانه مشهور است گشود. عملیات «سپیده دم اودیسه» که نکته‌های مبهمی در نیت بانیان آن وجود دارد و گزارشهایی نیز از نقض حقوق بشر در این عملیات، که به بهانه رویارویی با نقض حقوق بشر انجام گرفت منتشر شده است، نخستین مداخله بشردوستانه جامعه جهانی بر پایه اصل «مسئولیت پشتیبانی» بود.**

● بحران لیبی، به عللی چند از جمله وجود منابع استراتژیک انرژی در آن کشور، از موارد نادری بوده که از آغاز تا پایان با واکنش سریع و قاطع شورای امنیت روبه‌رو شده است. شورای امنیت با توجه به خشونت گسترده دولت لیبی در برابر مخالفان و معترضان، بر پایه ماده ۴۱ فصل هفتم منشور و به اتفاق آرا، قطعنامه ۱۹۷۰ را که شالوده قطعنامه‌های بعدی شورا قرار گرفت، تصویب کرد.

قطعنامه را نامتوازن خواندند، زیرا از خشونت مخالفان دولت سوریه در آن سخنی به میان نیامده بود. روسیه یک روز پیش از رأی‌گیری خواستار تغییراتی در پیش‌نویس قطعنامه شده بود که با آن مخالفت شد. مسکو و پکن بر آن بودند که حل بحران سوریه در گرو شناخت درست طرفهای درگیر است و نباید در امور این کشور دخالت کرد و بهترین راهکار، گفت‌وگوی دولت سوریه با مخالفان است.

پس از آن، روسیه پیش‌نویس قطعنامه پیشنهادی خود (۲۰۴۳) را برای ۱۴ عضو دیگر شورای امنیت فرستاد. در این قطعنامه، تمدید مأموریت ناظران سازمان ملل در سوریه پیشنهاد شده بود. اعضای شورای امنیت در ۲۱ آوریل به اتفاق آرا این قطعنامه و اعزام ۳۰۰ ناظر به سوریه برای «یک دوره ۹۰ روزه» را تصویب کردند. پیشنهاد روسیه پیش از نشست توجیهی کوفی عنان با شورای امنیت درباره طرح صلح شش ماده‌ای سوریه، مطرح شده بود.

روسیه تاکنون بارها از ابزار وتو در مورد قطعنامه‌های شورای امنیت در مورد سوریه استفاده کرده است. برسر هم در این قطعنامه‌ها، برای فرو نشانیدن آتش خشونت در سوریه، اقدامات تنبیهی مشخص و اعمال تحریمهای بیشتر در مورد رژیم بشار اسد درخواست شده است. در واقع روسیه با اقدامات یکجانبه شورای امنیت در مورد حکومت سوریه مخالف است و می‌گوید باید با هر دو گروه گفت‌وگو شود. روسیه در برخی از نشستهای بین‌المللی درباره اوضاع سوریه شرکت کرده است، از جمله نشست ژنو یک (در ژوئن ۲۰۱۲) و ژنو دو (در ۲۲ ژانویه ۲۰۱۴) که با حضور وزرای امور خارجه شماری از اعضای ثابت شورای امنیت سازمان ملل، اتحادیه اروپا، کشورهای عربی و منطقه‌ای در مقر سازمان ملل در ژنو برگزار شد. در این نشستها روسیه عنوان کرد که انتقال قدرت در دمشق نباید از بیرون صورت گیرد و این

قدرتهای جهانی تبدیل شد (قاسمی، ۱۳۹۲: ۲-۱) بحران سوریه، با دخالت محور غربی - عربی - ترکی، به صورت جنگی همه‌جانبه با نظام حاکم بر آن کشور درآمد. از تفاوت‌های بحران سوریه با بحران در دیگر کشورهای عرب خاورمیانه، دخالت بیگانگان در این کشور در قالب کمکها و حمایت‌های مالی، معنوی و جنگ‌افزایی دولتهای غربی و کشورهای عربی مخالف حکومت دمشق از مخالفان و تروریستهای مسلح در سوریه است.

آمریکا و اسرائیل هم ترجیح می‌دادند کشورهای همپیمان، خود به اثرگذاری در رویدادهای سوریه سرگرم باشند تا خطری برای امنیت اسرائیل پیش نیاید. از آن پس نیروهای گوناگون در سوریه به بازیگری پرداختند و بدین سان شهروندان سوری که می‌توانستند و می‌بایست نقش اصلی را بازی کنند، از صحنه کنار گذاشته شدند. هر یک از قدرتهای منطقه‌ای و بین‌المللی برنامه‌ای برای خود در سوریه تعریف کرد و کشورهایی مانند ترکیه، عربستان و قطر در سوریه بسیار فعال شدند (علائی، ۱۳۹۲: ۲-۱).

با ادامه یافتن درگیریها و بیهوده ماندن نشستهای گوناگون بین‌المللی و اقدامات نمایندگان ویژه سازمان ملل متحد برای سامان دادن به اوضاع در سوریه، کسانی به این نتیجه رسیده‌اند که مشکل معترضان و نظام سوریه حل‌شدنی نیست، مگر اینکه یک طرف کنار رود. از سوی دیگر، گروهی از ناظران بین‌المللی بر این باورند که رویدادهای سوریه بیش از آنکه منشأ داخلی داشته باشد، دارای ریشه‌های بیرونی است و مشکلات داخلی سوریه عرصه و فرصتی برای بهره‌برداری و رقابت بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی پدید آورده است. براین پایه، ملت سوریه نه تنها در درگیریهای خشونت‌آمیز با ارتش خود بلکه در سایه سیاستهای گوناگون بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی قربانی می‌شوند (Baroud, 2011). بازیگران منطقه‌ای و فرماندهان براساس خواست و منافع خود سیاستهای گوناگونی در سوریه، که اهمیت ژئوپولیتیکی و ژئواستراتژیک ویژه‌ای در منطقه خاورمیانه دارد، در پیش گرفته‌اند و در این میان تلاش پیگیر برخی دولتها برای سرنگون کردن حکومت بشار اسد، از ویژگیهای برجسته بحران سوریه است که بر پیچیدگی اوضاع در این کشور می‌افزاید (نیاکویی و بهمنش، ۱۳۹۱: ۹۸).

## ۳-۲) کارکرد شورای امنیت در برابر بحران سوریه:

در نشست چهارم اکتبر ۲۰۱۱ شورای امنیت برای رسیدگی به بحران سوریه، قطعنامه ۲۰۴۲ با وتوی چین و روسیه روبه‌رو شد. روسیه و چین پیش‌نویس این

بزرگتری بوده و توجه بیشتر به لیبی آن ماهیهای بزرگتر را فراری می‌داده است؛ سوم، آمریکا به علت پشتیبانی از اسرائیل شهرت خوبی در میان مردمان خاورمیانه ندارد و از این رو رهبری این تهاجم نظامی نمی‌توانست برای آمریکا در جهان عرب دستاوردی مثبت داشته باشد.

با این حال، سیاست مزبور در عمل و برای تأمین هزینه‌های عملیات نظامی در لیبی با مشکلاتی روبه‌رو شد. رابرت گیتس وزیر دفاع آمریکا، از کشورهای اروپایی درگیر در عملیات نظامی در لیبی به علت اختصاص ندادن بودجه لازم برای این عملیات انتقاد کرد و دستاوردهای ناتو را مرهون کمکهای مالی آمریکا دانست (تقفی عامری، ۱۳۹۱: ۸).

در برابر، رفتار و سیاستهای روسیه در زمینه تحولات در جهان عرب را باید برخاسته از منافع و ارزشهای ویژه مورد نظر روسیه در چارچوب رقابت کلان با آمریکا در پیوند با مسائلی همچون گسترش نظم آمریکایی به منطقه خاورمیانه دانست. روسها آگاهند که رویدادهای کنونی در جهان عرب به‌گونه‌ای دنبالهٔ سیاست غرب و آمریکا برای گسترش نظم دلخواه خود در منطقه‌ای دیگر از جهان است.

واکنش روسیه در برابر سیاستهای غرب، درخور تأمل است. روسیه در واکنش به همه اعتراضها و ناآرامیها در منطقه، ضرورت دخالت نکردن بیگانگان در مسائل داخلی کشورهای عربی را یادآور شده و اعلام کرده است که ملتهای منطقه توانایی تعیین سرنوشت خود را دارند و از این رو کشورهای دیگر نباید در فرایند تغییرات در جهان عرب دخالت کنند. با اینکه روسیه در تصویب قطعنامه ۱۹۷۳ شورای امنیت برضد لیبی از حق وتوی خود استفاده نکرد، اما همواره از رویکرد کشورهای غربی و ناتو در برابر بحران لیبی انتقاد می‌کرد. مقامهای روسی می‌گفتند که قطعنامه شورای امنیت در مورد لیبی تنها بر حفظ جان غیرنظامیان تأکید می‌کند، حال آنکه ناتو پای خود را از این مرز فراتر گذاشته و در عمل این قطعنامه را همچون دستاویزی برای کنار زدن قذافی از قدرت به کار گرفته است (گروه تحقیق و تفسیر ایران شرقی، ۱۳۹۰: ۲-۱).

پس از فروپاشی حکومت معمر قذافی در لیبی و همزمان با آغاز آشوبها در سوریه، بسیاری کسان بر آن بودند که غرب و آمریکا همان راهکار در برابر معمر قذافی را در برابر بشار اسد هم به کار خواهند گرفت، اما تاکنون چنین نشده است. آیا لیبی برای غرب و آمریکا اهمیت بیشتری داشته است؟ بی‌گمان پاسخ این پرسش منفی است.

ولی چرا ایالات متحده تاکنون برای سرنگون کردن

● قطعنامه ۱۹۷۰ به‌گونه‌ای بی‌سابقه بر نظریه «مسئولیت پشتیبانی» تأکید کرد و یادآور شد که دولت لیبی موظف است از شهروندان خود پشتیبانی کند و چون به این وظیفه عمل نمی‌کند، جامعه بین‌المللی مسئولیت دارد که در این زمینه دست به کار شود. محورهای اصلی قطعنامه چند مورد و مهمترین آنها ارجاع قضیه لیبی به دیوان بین‌المللی کیفری (ICC) بود.

موضوع به خواست ملت سوریه بستگی دارد و در واقع قضیه، سوری - سوری است. روسیه مخالفت خود را با نظر کشورهای غربی و عربی در مورد چگونگی انتقال قدرت در سوریه آشکارا اعلام کرد. با توجه به مواضع غرب در برابر توافقه‌های صورت گرفته در نشست ژنو، سرگئی لاوروف، وزیر امور خارجه روسیه اعلام کرد که هرگونه اقدام درباره سوریه باید برابر با توافقنامه ژنو صورت گیرد. براین پایه، وی در دیدار با قدری جمیل گفته بود: «روسیه آماده است تا همه‌چانه برای برگزاری گفتگوهای میان جناحهای گوناگون در سوریه کمک کند تا بحران سوریه از راه مذاکره حل و فصل شود» (www.bbc.co.uk, 2012).

#### ۴ تفاوت ایستارهای آمریکا و روسیه در برابر بحرانهای لیبی و سوریه

رخدادها در جهان عرب بویژه در لیبی نشان داده است که آمریکا با یاری دیگر اعضای ناتو در پی نگهداشت جای پای خود در شمال آفریقا و خاورمیانه است. دربارهٔ نقش آمریکا در عملیات نظامی ناتو در لیبی باید گفت که هرچند آمریکا از پذیرفتن فرماندهی عملیات نظامی خودداری کرد، ولی از مهمترین تأمین‌کنندگان مالی و پشتیبانان عملیات نظامی ناتو در لیبی بوده است. رابرت هانتز یکی از پژوهشگران برجسته آمریکایی که چندی سفیر و نماینده آمریکا در ناتو بوده است در زمینه نقش آمریکا در عملیات نظامی ناتو در لیبی می‌گوید همان‌گونه که اروپا در افغانستان در کنار آمریکا ایستاده است، ایالات متحده آمریکا نیز متعهد است که حتا اگر قاره اروپا با خطری جدی روبه‌رو نباشد، در کنار آن بماند. هانتز دربارهٔ علت خودداری آمریکا از ایفای نقش رهبری در عملیات نظامی ناتو در لیبی، بر سه نکته انگشت می‌گذارد: نخست، آمریکا درگیر دو جنگ بزرگ (افغانستان و عراق) بوده است؛ دوم، آمریکا پس از رخدادها در کشورهای عربی در پی صید ماهیهای

۳) دشوار بودن پیش‌بینی اوضاع داخلی سوریه: اوضاع داخلی سوریه نیز در موضع‌گیری آمریکا بسیار اثرگذار بوده است. از دید دولتمردان آمریکایی، زمانی که روشن شود مخالفان بشار اسد برآستی چه کسانی هستند، پیش‌بینی رفتارهای سیاسی آنها نیز امکانپذیر خواهد بود. ایالات متحده نمی‌توانست به گروه‌های بی‌نام و نشان مخالف بشار اسد اعتماد کند، مگر آنکه به‌صورت یک بازیگر واقعی و دارای نمود عینی و ملموس باشند تا ایالات متحده بدانند با چه کنشگرانی وارد بازی می‌شود. آمریکا با تشویق مخالفان از یک‌سو و تشویق دولتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای به رسمیت شناختن آنها از سوی دیگر، نقش هژمونیک خود را به خوبی بازی کرد (غلامی، ۱۳۹۱: ۴-۳).

بر سرهم اوباما با استراتژیهای گوناگون برای سرنگون کردن رژیم اسد کوشیده، ولی اکنون که با اجماع بین‌المللی در این زمینه روبه‌رو نشده، درصدد ادامه دادن بازی در زمین مخالفان سرنگونی اجباری بشار اسد است.

از آن سو، پوتین با در نظر گرفتن نقاط ضعف و قوت سیاست خارجی روسیه در دهه ۱۹۹۰، راهبرد «قدرت بزرگ مدرن هنجارمند» (Normalized Modern Great Power) را که بر همگرایی محتاطانه با نظام بین‌الملل، در عین حفظ استقلال عمل روسیه استوار بود بعنوان راهکار منطقی گذار به نظم نو برگزید و برای اجرای آن، به عمل‌گرایی مبتنی بر بازی مثبت و دوری از رویارویی بیهوده، تأکید بر هویت چندگانه و نرمش‌پذیر، تمرکز بر مکانیزمهای کارآمد، فرصت‌طلبی راهبردی، ایدئولوژی‌زدایی از سیاست خارجی، «تعامل‌گزینشی» و مشارکت در ائتلافهای گسترده و «بی‌دردسر» رو کرد (Sakwa, 2004:6). پوتین پس از روی کار آمدن دوباره، مواضع محکمتری در برابر مسائل خاورمیانه و بویژه بحران سوریه اتخاذ کرد. مدوودف حساسیت چندانی

دولت بشار اسد به ابزار نظامی متوسل نشده است؟ پاسخ این پرسش در نگاه سیستماتیک به رویدادهای سوریه نهفته است. بحران سوریه بی‌گمان چیزی بالاتر و پراهمیت‌تر از پافشاری مخالفان بشار اسد بر لزوم اصلاحات و برقراری دموکراسی است، زیرا رویدادها در سوریه، از همان آغاز ماهیت بین‌المللی یافت و آمریکا، غرب و برخی کشورهای سودجو در منطقه به بهره‌برداری از اوضاع در آن کشور پرداختند.

رفتار ایالات متحده در خاورمیانه در چند دهه گذشته نشان می‌دهد که این کشور همواره در پی استوار کردن جای پای خود در منطقه است. رخدادها در سوریه فرصت بسیار مناسبی برای پیاده کردن برنامه خاورمیانه‌ای آمریکا بود، اما همسو نبودن قدرتهای فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای در پیچیدن نسخه‌ای همانند نسخه لیبی برای سوریه، واشنگتن را وارد بازی حساس سوریه کرد. جی کارنی (Jay Carney) سخنگوی وقت کاخ سفید آشکارا اعلام کرد که «دولت اوباما همکاری با دیگر کشورها برای مخالفت با نظام سوریه و حفظ فشار بر بشار اسد را ادامه خواهد داد و اقدامات تشویقی هم برای انتقال سیاسی و صلح‌آمیز قدرت وجود خواهد داشت» (http://www.huffingtonpost.com/2012). ایالات متحده سیاستهای گوناگونی در برابر سوریه در پیش گرفت: در رویکردی مرحله‌ای، نخست خواهان سازش میان مخالفان و دولت شد، ولی در مقاطع بعدی اقدامات بشار اسد را محکوم می‌کرد و به همین ترتیب موضع این کشور در برابر رویدادها در سوریه دستخوش دگرگونی بود. در پاسخ به چرایی این رویکرد می‌توان دلایل زیر را برشمرد.

#### ۱) هژمونی همراه با مشارکت دیگران:

ایالات متحده می‌کوشید که در بحران سوریه از تکروی خودداری کند و برای فشار آوردن بر دولت سوریه، ائتلافی از کشورهای منطقه‌ای و غیرمنطقه‌ای در همگامی با خود درست کند؛ رویکردی که زمان‌بر است. برعکس استراتژی یکجانبه‌گرایی که اقدام به صورت سریع و قاطع انجام می‌گیرد، ضرورت چندجانبه‌گرایی این است که رفته‌رفته تلاش شود که دیگر دولتها با دولت هژمون همراهی کنند (غلامی، ۱۳۹۱: ۳-۲).

#### ۲) حساسیت بحران سوریه:

دولت اوباما بر این باور است که یکی از دلایل بیزاری جهان اسلام از آمریکا، مداخلات این کشور در خاورمیانه بویژه در دوران زمامداری نو محافظه‌کاران است. دولت آمریکا در برابر مسائل در جهان عرب، همواره این نکته را در نظر داشته، بویژه در مورد بحران سوریه که حساسیت موضوع بسیار زیاد بوده است.

● گرچه قطعنامه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۷۳ در چارچوب فصل هفتم منشور ملل متحد زمینه مداخله نظامی در لیبی بر پایه مجوز شورای امنیت را فراهم کرد، اما به باور برخی از کارشناسان در رشته حقوق بین‌الملل، درونمایه این قطعنامه‌ها و شیوه رفتار کشورهای عضو سازمان ملل متحد و بویژه موضوع فرماندهی ناتو بر عملیات «سپیده‌دم اودیسه» در لیبی، اشکالات و ایرادات حقوقی دارد.



### بهره سخن

در منشور ملل متحد، مسئولیت پاسداری از صلح و امنیت بین‌المللی به شورای امنیت سپرده شده است. جایگاه شورای امنیت، برپایه اصل رضایت کشورها تعریف می‌شود. حقوق بین‌الملل ساخته خود کشورهاست و با رضایت آنها اجرا می‌شود. ولی این دیدگاه پس از جنگ سرد، در تناقض با واقعیتها در جامعه بین‌المللی قرار گرفته و تغییر نقش شورای امنیت بعنوان یک بازوی فعال در نظام حقوق بین‌الملل محسوس است. حمله ایالات متحده آمریکا به عراق در مارس ۲۰۰۳ و پیش آمدن بحران عراق، مایه بحث‌های بسیار پیرامون سرنوشت و آینده سازمان ملل و چگونگی کار آن گشت. اقدامات یک‌جانبه برخی دولتها و بی‌تحریکی نظام بین‌الملل و خود سازمان ملل، مشروعیت و اقتدار آن سازمان را به‌گونه جدی به خطر انداخته است.

در برابر رویدادهای اخیر در جهان عرب، شورای امنیت به خواست قدرتهای بزرگ عمل کرده و رفتارهایی تناقض‌آلود از خود نشان داده است. خشونت‌ورزی بی‌اندازه و کشتار گسترده غیرنظامیان در لیبی، به دخالت سازمان ملل متحد انجامید. گرچه در زمینه شیوه برخورد با معمر قذافی، نخست در میان اعضای ثابت شورای امنیت اتفاق نظر وجود نداشت، اما حمله‌های هوایی ارتش لیبی به غیرنظامیان و شهروندان بی‌دفاع، ضرورت اجرای طرح ممنوعیت پرواز بر فراز لیبی را افزایش داد. بحران لیبی به علل گوناگون از جمله وجود منابع استراتژیک انرژی در آن کشور، از موارد نادری بود که از آغاز تا پایان با واکنش سریع و قاطع شورای امنیت روبه‌رو شد. در دگرگونیهای سوریه نیز شورای امنیت نشان داد که شورایی است جمع‌اصدا و برپایه منافع و خواست قدرتهای بزرگ عمل می‌کند و صلح و امنیت بین‌المللی، بسته به رأی و نظر آن قدرتها معنا می‌یابد.

روز به روز بر دامنه انتظارات جامعه بین‌الملل و به سخن دیگر ملتها از سازمان ملل متحد افزوده می‌شود، اما اینکه امکانات و ساختار کنونی سازمان ملل تا چه اندازه می‌تواند پاسخگوی خواستها و نیازها باشد یا روند دگرگونیهای درون ساختاری مهمترین نهاد بین‌المللی تا چه اندازه با دیدگاه و خواست ملتها و کشورها همخوانی دارد، از موضوعاتی است که پرداختن به آنها نیازمند پژوهشی جداگانه است.

نسبت به رویدادها در خاورمیانه نداشت و نشانه آن حمله نیروهای ناتو به لیبی بود که بی‌مقاومت روسیه رخ داد. او در آغاز بحران سوریه نیز مواضع محکمی اتخاذ نکرد اما با روی کار آمدن پوتین، سیاست کرملین یکسره دگرگون شد و روسیه در سه مرحله قطعنامه‌های ضد سوری شورای امنیت را وتو کرد و با فرستادن سامانه «اس ۳۰۰» به سوریه به پشتیبانی از دولت سوریه پرداخت (آدمی و آخرالدین، ۱۳۹۲: ۵۲-۵۱)؛ و چنان‌که می‌بینیم این پشتیبانی بویژه در زمینه نظامی تا امروز ادامه یافته و حتی بیشتر و آشکارتر شده است.

به هر رو، کار قطعنامه‌سازی برضد کشورها در شورای امنیت، به‌دست قدرتهای بزرگ است و در این میان بی‌گمان ایالات متحده آمریکا نقش اصلی را دارد. سیاست آمریکا در منطقه تاکنون بر همپیمانی با اسرائیل و حکومت‌های دست‌نشانده و غیردموکراتیک عربی استوار بوده است؛ اما درحالی که پایه‌های بسیاری از این حکومتها به لرزه افتاده و ساختار قدرتشان پیوسته با تنگناها و چالشهای تازه روبه‌روست، آمریکا نیز همچون گذشته میدانی فراخ برای نقش‌آفرینی نخواهد داشت، هرچند می‌کوشد با تقویت روابط خود با رهبران تازه و نیز سرپا نگهداشتن برخی حکومت‌های موجود، کمابیش نفوذ خود را در منطقه حفظ کند (Lynch, 2011: 35). - (۳۷)

این نکته مهم را نیز باید در نظر داشت که در جهان امروز، یک کشور، حتی اگر ابرقدرت هم باشد، به تنهایی نمی‌تواند از پس مسائل و بحرانهای بین‌المللی برآید و چندوچون کارها را با خواست و اراده خود رقم زند. به سخن دیگر، حل مشکلات در گرو تدابیر و اقدامات بین‌المللی است و سازمانهای بین‌المللی، بویژه سازمان ملل متحد، با همه نقاط ضعف و نارساییهایی که دارند، می‌توانند هماهنگ‌کننده این تدابیر و کمابیش، پیش برنده کارها باشند.

● هرچند در آغاز، اعتراضات در سوریه در چارچوب خواستهای اجتماعی و اقتصادی بود، اما با مناسب شدن بستر برای برکناری بشاراسد و نفوذ بیشتر غرب و برخی کشورهای عربی مانند عربستان و قطر، رفته‌رفته چهره و سمت‌وسوی درخواستهای مردمی دگرگون و سوریه به زمین شطرنج دیگر کشورها و بویژه قدرتهای جهانی تبدیل شد.

۱. بر پایه گزارش دبیرکل سازمان ملل متحد با عنوان «به سوی آزادی بیشتر، توسعه و حقوق بشر»، پیشنهاد جایگزینی کمیسیون حقوق بشر با شورای حقوق بشر داده شد. این پیشنهاد در نشست سران در ۲۰۰۵ تصویب شد و شورا بعنوان رکن فرعی مجمع عمومی، در مارس ۲۰۰۶ آغاز به

کار کرد (برای مطالعه بیشتر بنگرید به: UN, 2006).

#### منابع

● بحران سوریه، با دخالت محور غربی - عربی - ترکی، به صورت جنگی همه‌جانبه با نظام حاکم بر آن کشور درآمد. از تفاوت‌های بحران سوریه با بحران در دیگر کشورهای عربی خاورمیانه، دخالت بیگانگان در این کشور در قالب کمکها و حمایت‌های مالی، معنوی و جنگ‌افزایی دولتهای غربی و کشورهای عربی مخالف حکومت دمشق از مخالفان و تروریستهای مسلح در سوریه است.

- آدمی، علی و مهری آخراالدین، (۱۳۹۲)، «سیاست خارجی روسیه در قبال بحران سوریه: ریشه‌ها، اهداف و پیامدها» (۲۰۱۲-۲۰۱۱)، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، س ۹، ش ۲۲.

- پیس، کلی - کیت اس، (۱۳۸۷)، سازمان‌های بین‌المللی، ترجمه حسین شریفی طراز کوهی، چاپ دوم، تهران: نشر میزان.

- تقفی عامری، ناصر، «ناتو» در عرصه‌ای جدید: عملیات نظامی در لیبی»، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی قابل دسترسی در:

[http://www.csr.ir/departments.aspx/?lng=fagabtid=707&depid=447&semi\\_d=2461](http://www.csr.ir/departments.aspx/?lng=fagabtid=707&depid=447&semi_d=2461)

- زینی‌وند، علی، (۱۳۹۱)، «بازخوانی نقش شورای امنیت در تحولات لیبی»، (تاریخ انتشار: ۳۰ فروردین ۱۳۹۱)، (تاریخ مراجعه: ۱۷ شهریور ۱۳۹۳)، قابل دسترسی در:

[/http://www.shia-news.com/fa/news/34063](http://www.shia-news.com/fa/news/34063)

- صراف یزدی، غلامرضا و محسن صبری، (۱۳۹۱)، سازمان‌های بین‌المللی در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: قومس.

- علایی، حسین، (۱۳۹۱)، «نقش شورای امنیت سازمان ملل در فروپاشی نظام قذافی»، راهبرد، س ۲۱، ش ۶۳.

- غلامی، طهمورث، (۱۳۹۱)، «دیپلماسی هژمونی محورانه‌ی ایالات متحده در بحران سوریه»، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح - IPSC، (تاریخ انتشار: ۲۰ آذر ۱۳۹۱)، (تاریخ مراجعه: ۵ شهریور ۱۳۹۳)، قابل دسترسی در:

<http://peace-ipsc.org/fa/>

- قاسمی، محمد، (۱۳۹۲)، «بررسی تحولات سوریه و تأثیرات منطقه‌ای آن»، سایت اندیشکده راهبردی تبیین، (تاریخ انتشار: ۵ مرداد ۱۳۹۲)، (تاریخ مراجعه: ۱۳ مهر ۱۳۹۳)، قابل دسترسی در:

<http://tabyincenter.ir/index.php/menu-examples/child-items-5/2011-80-15-60-21-13/child1/item/285-affect-of-syria-crisis-in-middle-east>

- قوام، سید عبدالعلی، (۱۳۸۴)، روابط بین‌الملل: نظریه‌ها و رویکردها، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).

- گروه تحقیق و تفسیر ایران شرقی، (۱۳۹۰)، «منافع و مواضع روسیه در قبال تحولات جهان عرب»، (تاریخ انتشار، ۸ آذر ۱۳۹۰)، (تاریخ مراجعه: ۱۱ شهریور ۱۳۹۳)، قابل دسترسی در:

<http://iransharghi.com/index.php?newsid=5168>

- مصفا، نسرين و علیرضا شمس لاهیجانی، (۱۳۹۱)، لیبی: آوردگاه «مسئولیت برای حمایت»، مطالعات راهبردی، دوره ۱۵، ش ۵۵.

- نیاکویی، سید امیر و حسین بهمنش، (۱۳۹۱)، «بازیگران

معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها»، روابط خارجی، س ۴، ش ۴.

- هادن، استفن و ریچارد وین جونز، (۱۳۸۳)، «نظریه‌های مارکسیستی روابط بین‌الملل»، در جان بیلینس و استیو اسمیت، جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین (زمینه تاریخی، نظریه‌ها، ساختارها و فرایندها)، ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی.... [و دیگران]، تهران: ابرار معاصر تهران.

- Baroud, Ramzy, (2011), "Syria uprising falls victim to power play", (November 19, 2011), Available at: <http://www.atimes.com/atimes/Middle-East/MK16Ka10.html>

- Dutt, Ruddar (2001): "NAM-Its Relevance in the Unipolar World"; in Pramila Srivastava (ed.) **Non-aligned Movement: Extending Frontiers**, New Delhi: Kanishka Publications.

- Hopf, Ted, (1998), "The Promise of Constructivism in International Relations Theory", **International Security**, Vol. 23, No.1.

- Jermalavicius, Tomas, (2001), "The World after September 11th: Change and Continuity", **Baltic Defence Review**, No.6.

- Lynch, Marc, (2011), "American and Egypt After the Uprising", **Survival**, Vol. 53, No.2.

- Oudenaren, John Van, (2009), "Effectiveness and Ineffectiveness of the UN Security Council in the Last Twenty Years: A US Perspective", **Instituto Affari Internazionali**, Rome: Institute of Social Sciences.

- Reuters, (2011), "Gaddafi Killed as Libya's revolt claims hometown", In Reuters Africa, available at: <http://af.reuters.com/article/topNews/idafjoe79j90o20111120>

- Sakwa, Richard, (2004), "Putin's Second Term", **The Royal Institute of International Affairs: Russian and Eurasia Program**.

- UN, (2006). United Nations General Assembly Resolution 251, A/RES/ 60/251, available at: [www.un.org/doc/undoc/gen/n50/502/66/pdf/n.550266.pdf?](http://www.un.org/doc/undoc/gen/n50/502/66/pdf/n.550266.pdf?)

- Waltz, Kenneth, (1964), **Man, the State and War**, New York: Columbia University Press.

- [www.bbc.co.uk](http://www.bbc.co.uk) (2012)

- [www.huffingtonpost.com](http://www.huffingtonpost.com) (2012)